

## مؤلفه‌های فرامادّی تمدن‌ساز از منظر قرآن کریم

راضیه تبریزی زاده اصفهانی<sup>۱</sup>



### چکیده:

رسیدن به یک تمدن مطلوب، مدینه‌ی فاضله و آرمان شهر، هدف آرمانی یک نظام اجتماعی بالند است. اما حل این معما که چه مؤلفه‌ها و شاخصه‌هایی بسترساز این تمدن است و آیا در قرآن کریم، به این مسئله پرداخته شده یا نه، پرسشی جدّی است که باید به آن پاسخ داده شود. در نگاهی کلی به تمدن مطلوب قرآنی، دو گروه عناصر اساسی با تعریف و جایگاهی ویژه ایفای نقش می‌نمایند. از سویی تمامی مظاهر مادی و اسباب ساخت‌افزاری و نعمت‌های دنیوی با انگاره‌ی «طیبات»، به عنوان اهداف میانی و ابزار حرکت انسان به سوی افق‌های برتر، دارای ارزش است (و نه آنکه مطرود باشد) و از سوی دیگر، ارزش‌هایی قرار دارد که مربوط به بُعد حقیقی وجود انسان و بخش نرم‌افزاری حیات مطلوب و انسانی اوست که از آن تعبیر به «فرامادّی» شده است. مؤلفه‌هایی چون: باور توحیدی، معادمحوری، عدالت، آزادی، امنیت، وحدت‌گرایی، اخلاق‌مداری، راهبری مصلحان اجتماعی، حقیقت‌گرایی و برابری‌گرایی که منشأ زیست هدفمند انسان است. واژه‌گان کلیدی: قرآن کریم، تمدن، جامعه، اسلام، مؤلفه‌های فرامادّی، توحید، انبیاء

الهی.

## مقدمه



بی گمان، قرآن همه‌ی مفاهیم، عناوین و مسائل نوظهور حیات آدمی را که به تدریج در فرآیند طولانی زندگی زمینی او زاده و دسته بندی می‌شود، با همان نام و عنوان بیان نکرده و این انتظار نیز از یک کتاب جاودانی نارواست. بر این اساس، باید در پی استخراج و کشف رویکرد قرآن کریم در مسائل و مفاهیمی نو مانند تمدن، پیشرفت و ... بود. بر پایه‌ی مطالعه و بررسی آیات قرآن، یک رشته مؤلفه‌ها و شاخص‌های فرامادّی فکری، اعتقادی، رفتاری و اخلاقی وجود دارد، که سبب تأمین آسایش و آرامش زندگی انسان‌ها بوده و می‌تواند آنان را در مسیر رشد و تعالی همه جانبه قرار دهد و به منزله‌ی چراغ راهی است که می‌تواند تمدنی متعالی را برای انسان‌ها به همراه بیاورد. آنچه در این نوشتار مورد بررسی قرار می‌گیرد، مؤلفه‌های فرامادّی تمدن‌سازی قرآن کریم است، که در ۹ محور، مورد بررسی و تحلیل با رویکرد قرآنی قرار گرفته است.

### بیان مساله:

تمدن؛ پدیده‌ای دنیوی است و در همین دنیا شکل می‌گیرد. مطالعات تمدنی نیز همواره در پی فهم و کشف ابعاد دنیوی این پدیده‌ی کلان اجتماعی هستند. دنیوی بودن تمدن هرگز به معنای نفی آثار معنوی و فرامادّی آن نیست. از منظر قرآن کریم و آموزه‌های اسلامی، هر امر دنیوی حتما آثار فرامادّی و اخروی به همراه دارد. اما آثار فرامادّی تمدن، بدین معنا نیست که تمدن هویت دنیوی خود را نادیده بگیرد. به بیان دیگر، آنچه تمدن شناسان مطالعه می‌کنند و تمدن‌سازان برای مهندسی آن اقدام می‌کنند، تمدنی است در همین دنیا با آثار ضروری در همین شرایط زمانی و مکانی. اما در صورت بندی تمدن اسلامی و تمدن برگرفته از متن قرآن کریم، همواره سویه‌های معنوی و جنبه‌های فرامادّی تمدن در این دنیا لحاظ می‌شود و تمدنی را در دنیا خلق می‌کند که زمینه‌های تعالی و تکامل معنوی و روحی کلان جامعه‌ی انسانی است. مثلا در جایی که مؤلفه‌ی توحیدی تمدن ذکر می‌شود، منظور توجه به ابعاد الهی و فرامادّی در مقوله‌ی «توحید» نیست؛ بلکه مقصود توجه به ابعاد دنیوی و این جهانی توحید است. پر واضح است این دو رویکرد بسیار متفاوت‌اند. از این رو به طور مثال در تبیین مؤلفه‌ی فرامادّی تمدنی از توحید، نه در پی ابعاد معنوی و مواری‌ی تمدن، بلکه در جستجوی آثار کلان توحید در این دنیا و در نظام‌های اجتماعی و در مناسبات انسانی در این جهان هستیم. (بابایی، ۱۳۹۹، ۷۸-۷۹)



از منظری دیگر باید توجه داشت که قرآن کریم با رویکردی همه جانبه به جایگاه انسان در نظام هستی و روابط عینی او با مبدأ و معاد و ارتباط تنگاننگ میان زندگی مادی، معنوی (فرامادّی) و دنیوی و اخروی؛ طرحی نو بنيان نهاده و با ارائه‌ی ویژگی‌هایی مشخص، سیمای جامعه‌ی مطلوب توحیدی را که می‌توان آن را در قالب تمدن اسلامی ترسیم کرد، ارائه کرده است. در این پژوهش، به بررسی مؤلفه‌های فرامادّی تمدن‌ساز از منظر قرآن کریم خواهیم پرداخت:

### توحیدگرایی:

جريدة توحیدگرایی در سوره‌های قرآن، نقش اساسی داشته و توحید افعال الهی، نقش پشتیبان و توضیح دهنده‌ی علت بندگی موحدانه به شمار می‌آید. این مسئله رویکرد غالب آیات قرآن کریم است که مخاطب را با توجه به نیازهای انسان و نقش خداوند در تأمین مهمترین نیازها به وی پیوند می‌دهد.

از سوی دیگر، ایجاد تمدن و حرکت به سمت توسعه و کمال، توحید و ایمان به خدای واحد، هم‌جهت، سوی و انگیزه را مشخص می‌کند و هم هدف اساسی را برای انسان معین می‌سازد، به گونه‌ای که احساس مسئولیت وجودانی در قبال خدا و مردم و توانایی گذشت از خواستها و تمایلات خود؛ به هنگام ضرورت داشته باشد تا بتواند خود را با نظام عمومی جهان هستی منسجم سازد. (صدر، ۱۴۰۱ق، ۹۷) در این رویکرد، انسان؛ سرشار از شوق و رغبت شده و آینده را در پیش چشمان خود روشن و نورانی می‌بیند، امید را در او برمی‌انگیزد و تمدن می‌سازد. (مطهری، ۱۳۵۷، ۳۸-۳۹)

امیرمؤمنان علیهم السلام در خطبه‌ی اول نهج‌البلاغه توحید و خداشناسی را چنین توضیح می‌دهد: «نخستین پایه‌ی دین، شناخت او [خدا] است، و کمال شناخت او، راست دانستن (تصدیق) اوست و کمال راست دانستن او، یگانه دانستن اوست و کمال یگانه دانستن او، اخلاص برای اوست و کمال اخلاص برای او، نفی چگونگی (صفات) از اوست، زیرا هر صفتی گواه آن است که غیر موصوف است و هر موصوفی گواه آن است که غیر صفت است.» (نهج البلاغه، خطبه‌۱)

در بررسی اندیشه‌ی متفکران مسلمان از فارابی تا امام خمینی رهنما یکی از مؤلفه‌های اصلی و اساسی بنیادهای تمدنی، توحید گرایی است. باور به توحید در هستی به گونه‌ای بر نگرش اندیشمندان تأثیر گذاشته که در علم و دانش نیز به وحدت قائل شده‌اند.



مثلاً در فلسفه، فیلسوفان به وحدت فلسفه و یا در رابطه‌ی فلسفه و دین بسیاری این دو را واحد می‌دانند. براساس دیدگاه توحیدمحورانه و وحدتگرایانه؛ جهان از یک سری نظمات تشکیل شده است که همگی از اراده‌ی واحدی فرمان برده و با هم هماهنگ هستند. این نظام‌ها عبارتند از:

الف) نظام مافوق طبیعت (نظام ملکوت و لاهوت) یا نظام ماوراء طبیعت؛ «...يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ» (بقره:۳)

ب) نظام طبیعت یا نظام مادی؛

ج) نظام وجود انسانی یا نفس و اجزاء و قوای آن (عالی اصرار) «أَتَرَعَمُ أَنَّكَ جِرْمٌ صَغِيرٌ وَفِيهِكَ انطَوَى الْعَالَمُ الْأَكْبَرُ» (جعفری، ۱۳۵۸، ج. ۵، پ. ۲۶۷)؛ آیا گمان می‌بری تو یک جثه‌ی کوچکی؟ در حالی که جهان بزرگ‌تر در تو پیچیده شده است؟

د) نظام مدنی یا مدینه‌ی انسانی (جامعه‌ی مدنی) یا نظام تمدنی.

بر مبنای توحیدباوری و وحدتگرایی مبتنی بر آن، این نظمات بر یکدیگر انطباق دارند و همگونی و انطباق میان آنها از بالا به پایین است. یعنی اصل و محور عالم، نظام مافوق طبیعت است که در رأس آن واجب الوجود یا سبب اول قرار دارد. (فارابی، ۱۳۷۶، پ. ۲۷-۲۸) از این رو، در رأس هستی - از طبیعت تا ماوراء طبیعت - سبب اول، یعنی خدای واحد و یکتا قرار دارد که از طریق عقل فعال یا جبرئیل و فرشتگان با عالم ماده و طبیعت، ارتباط برقرار ساخته و آن را به سوی نور و روشنایی هدایت می‌کند: «الرِّكَابُ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلْمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ» (ابراهیم: ۱)

به طور کلی آنچه در اینجا مورد توجه است این است، که کلیه‌ی عالم و هستی از یک سبب و علت العلل واحد به وجود آمده و قائم به وجود اوست. لذا او «واجب الوجود» و کمال مطلق است و در رأس نظام مابعدالطبیعه قرار دارد و الگوی حرکت انسان‌ها است. پس از آنجایی که سه نظام دیگر نیز تابع نظام مابعدالطبیعه هستند، جریان امور باید به گونه‌ای باشد که آن سه نظام به عنوان نظام‌های فرعی و در هماهنگی و وحدت و انسجام با جهان و نظام اصلی در یک خط قرار گیرند. بر همین مبنای، نظام موجود، نظام اکمل و احسن است و در چنین نظامی هر موجودی دارای یک جایگاه خاص خود می‌باشد. به علاوه هر موجودی از ویژگی‌ها، استعدادها و خصایص خاص خود برخوردار خواهد بود.

بهترین نقش فردی و اجتماعی در ایجاد تمدن و حفظ و بقای چنین اعتقادی این است



که تمام حرکت‌ها، ایده‌ها، گرایش‌ها و نگرش‌های انسان‌ها را در جهت مبدأ واحد و هدفی کامل که همان ایده‌های مطلق و برتر هستی است سوق دهد. (صدر، ۱۳۶۱، ۵۹) نقش ایمان به مبدأ واحد، در زندگی انسان آنچنان تأثیرگذار است که بسیاری از اندیشمندان مادی‌گرای غرب نیز توانسته‌اند از آن غافل بمانند برای مثال برتراند راسل می‌نویسد: «کاری که منظور آن فقط درآمد باشد، نتیجه‌ی مفیدی بار نخواهد آورد؛ برای چنین نتیجه‌هایی باید کاری پیشه کرد که در آن ایمان به یک خود، به یک مرام، به یک غایت نهفته باشد». (مطهری، ۱۳۵۷، ۳۸-۳۹)

همچنین ایمان بین افراد جامعه هماهنگی و همگرایی ایجاد می‌کند و لذا مسیرها و حرکت‌ها یکدست شده و جامعه، وجودی یکپارچه می‌یابد و در نتیجه حرکت بسوی پیش و سازندگی میسر و حتی ساده می‌گردد. انسان و جامعه‌ای که خدا را می‌پرستد، در واقع خود را به معنای صحیح و واقعی درمی‌یابد.

مطابق این تصویر و طرز تفکر اسلامی، عبادت، بندگی، خدامحوری و وحدت‌گرایی، نه تنها از خودبیگانگی نیست، بلکه عین با خود بودن و خودشناسی است و در این صورت میان شناخت خدا و شناخت خود پیوندی عمیق وجود دارد، همان‌گونه که در روایت آمده است: «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ». (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ۳۲) لذا در اندیشه‌ی اسلامی، انسان و خدا رقیب یکدیگر نیستند. والاترین مرتبه‌ی انسان‌گرایی حقیقی در خداباوری حقیقی تحقق پیدا کرده و هویت انسان در جامعه معنا پیدا می‌کند و زمینه‌ساز حرکت او در ایجاد تمدن و تکامل می‌گردد. (بهجت پور، ۱۳۸۷، ج ۱، ۲۴۸)

در نگاه قرآنی «خدماحوری» سلطه بر اذهان همگان دارد. زیرا خداوند هیچ چیز را از انسان دریغ نمی‌دارد، بلکه همه چیز از جمله تکامل، رشد و حرکت رو به جلو را برای او می‌خواهد. این موضوع به ویژه در مکاتب توحیدی که خداوند را بینیاز علی الاطلاق می‌دانند «الله الصَّمَد» (اخلاص: ۲) اهمیت بسزایی دارد. بنابراین توحیدباآوری و وحدت‌گرایی به معنای جامعه‌ای واحد، انگیزه‌ای واحد، هدفی واحد، راهی واحد و مسیری مشخص بسوی ایده‌آلی مطلوب و مطلق در تمامی ایده‌ها، حرکت‌ها و رفتارها در زندگی انسان برای ایجاد تمدنی واحد و در عین حال متعالی است.

## غايتگرایي و معادباوري:



تمامی متفکران مسلمان به پیروی از کتاب خدا، باور به معاد را پس از باور به مبدأ (توحیدگرایی) اصل بنیادین آیات قرآن و نگرش اسلامی می‌دانند. این موضوع در مشرق زمین حتی پیش از اسلام- نیز دارای جایگاهی والا بوده است، مهمترین نتیجه‌ی پذیرش این اصل، نقش «اراده‌ی انسانی» و توجه به «اختیار» و «آزادی» انسان برای ساخته شدن او و جامعه در مسیر کمال و ایجاد تمدن است. اگر اعتقاد این باشد که انسان برای حساب و کتاب به جهان آخرت باز می‌گردد، پس این انسان است که سرنوشت خویش را با اراده و از روی اختیار خود می‌سازد و رقم می‌زند. این مسأله در نزد تمامی متفکران برجسته و آزاداندیش پذیرفته شده است که «هر کس بهشت و دوزخ خود را خودش می‌سازد». (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳، ۹۰) از نظر قرآن، زندگی دنیا دارای هدفی است که انسان باید آن را بشناسد و بسوی آن گام بردارد: «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ غَيْرًا وَ أَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجِعُونَ» (مومنون: ۱۱۵): «آیا گمان کردید شما را بیهوده آفریده‌ایم، و بسوی ما باز نمی‌گردید؟» این هدف همان ساختن خود و جامعه برای ادبیت و جاودانگی است. بنا براین نمی‌توان تنها به ظاهر دنیا بسنده کرد، بلکه باید دانست که دنیا، باطن و حقیقتی دارد که شناخت آن حقیقت مهم است: «يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ هُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ» (روم: ۷): «آنها فقط ظاهری از زندگی دنیا را می‌دانند، و از آخرت (و پایان کار) غافلند!»

در تبیین این مسئله در کلام معصومین، حضرت علی علیه السلام خطاب به مالک اشتر فرمود: «بر نفس خود حاکم نخواهی بود، مگر آنکه همه‌ی هدفت روز قیامت و بازگشت به خدا باشد ...». (نهج البلاغه، نامه ۵۳)

باید دانست که نکوهش دنیا از سوی برخی آیات و روایات به این معنا نیست که دنیا و حرکت در مسیر دنیا ارزش ندارد، چرا که اگر دنیا ارزش نداشت، خداوند دنیا را نمی‌آفرید. اگر پیشرفت، تمدن، رشد و توسعه بی‌ارزش بود در هستی ایجاد نمی‌شد. آنچه مورد نکوهش قرار گرفته، دلستگی به دنیا و مظاهر مادی آن است که خود؛ در اسلام از معایب و آفت‌های یک تمدن واقعی و حقیقی محسوب می‌گردد، چنانکه حضرت علی علیه السلام نیز به آن تصریح کرده است. (معادی خواه، ۱۳۷۲، ج ۸، ۳۵۶۶)

استاد مطهری علیه السلام در این خصوص، می‌نویسد: «در نهج البلاغه آمده است؛ شخصی



خدمت امیرالمؤمنان ﷺ آمد و شروع کرد به مذمت از دنیا که دنیا چه قدر بد است! این مرد شنیده بود که بزرگان دنیا را مذمت می‌کنند، خیال کرده بود که مقصود از مذمت دنیا واقعیت این جهان است. نمی‌دانست که آنچه بد است دنیاپرستی است، این بود که علی ﷺ به او فرمود: «تو از دنیا فریب می‌خوری، دنیا تو را فریب نمی‌دهد...!» تا آنجا که فرمود: «دنیا با کسی که با صاداقت رفتار کند، صدیق است و برای کسی که آن را درک کند، مایه‌ی عافیت است. دنیا معبد دوستان خدا، مصلای فرشتگان خدا، فرودگاه وحی خدا و تجارت‌خانه‌ی اولیای خداست ...». (مطهری، بی‌تا، ۲۶۷)

اگر دنیا تجارت‌خانه‌ی اولیای خداست، پس حرکت بسوی سازندگی و تمدن عین عبادت حق تعالی است، همانگونه که روایات عدیده‌ای در این خصوص وجود دارد. برای نمونه حضرت محمد ﷺ می‌فرماید: «الْدُّنْيَا مَرْزَعَةُ الْآخِرَةِ» و براساس نظر قرآن «... وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حاضِرًا...» (کهف: ۴۹) یعنی هر عملی که آدمیان در این دنیا انجام داده‌اند در آنجا حاضر می‌بینند، بر همین اساس اعتقاد به جهان آخرت نقش بزرگی در تصمیم‌ها، ایده‌ها، آرمان‌ها، اعتقادها، رفتارها و گفتارهای آدمیان در این جهان دارد و از افراد، انسان‌های مسئول و متعهد می‌سازد. انسان مؤمن به زندگانی جاویدان همواره نوعی جهت‌گیری خاص در کنش‌ها و رفتارهای خود دارد. او همواره کمال دقیقت را در اندیشه‌ها، خلق خوی و کردار خویش به کار می‌گیرد زیرا می‌داند که به اینها به چشم یک سلسله امور گذرا و نابود شده نباید نگریست. اینها پیش فرستاده‌های او بر جهان آخرت و سرمایه‌هایی هستند که در دنیا دیگر باید با آنها زندگی کرد. این اعتقاد در شیوه‌ی تلاش، مقاومت و امید او در ایجاد تمدن نقش اساسی دارد. یکی از مهم‌ترین تأثیرات اعتقاد به معاد در جنگ‌ها، شوق برای شهادت است، این مسئله در تاریخ اسلام جایگاه بزرگی را به خود اختصاص داده است، چنان که حادثه‌ی عظیم عاشورا از این باور شکل گرفته است. (ر.ک.مطهری، بی‌تا، ۱۳۲)

همچنین اسلام، حاکمان و فرمانروایان را به باور و توجه به قیامت و حساب آن سفارش کرده است تا آنها از حکومت سوء استفاده نکرده، از ستم، بی‌عدالتی، اهمال و سستی در امور جامعه بپرهیزند.

فرهنگ غرب در عصر جدید، خدا، یعنی محور اصلی ایمان را کنار گذاشت. در این دوره انسان از قامت انسانی خود فروکاسته شد و در حد کف انسان بودن یا حیوانیت بالفعل



تعریف و همهی خواست‌ها و نیازهای وی در راستای این ماهیت مادی شکل گرفت. اما آیا این نگاه برای موجود برعوردار از نفعه‌ی الهی، فرزند بالغ هستی و خلیفه‌ی خدا و همهی هستی، قانع کننده بود و می‌توانست موجود تمدنی مطلوب و جامعه‌ی آرمانی باشد؟

در جهان بینی سکولار، باور به حیات ابدی، حساب و کتاب و عدل و داد جایگاهی نداشته و هستی به جهان طبیعت و ماده محدود و زندگی آدمی نیز در ظرف حیات دنیوی تعریف می‌شود.

اما در زیرساخت اندیشه‌ی معادباورانه‌ی قرآن کریم که در نهادهای تمدنی برگرفته از آن نیز نقش دارد، حکیمانه بودن فعل الهی در آفرینش عالم و آدم جستجو می‌شود: «وَ مَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَ إِنَّ السَّاعَةَ لَآتِيَةٌ» (حجر: ۸۵): «وَ مَا آسمان‌ها و زمین و آنچه میان آن دو است را جز به حق نیافریدیم و ساعت (قیامت) قطعاً فراخواهد رسید». و در آفرینش انسان می‌گوید: «أَفَخَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبْثًا وَ أَنْكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ» (مومنون: ۱۱۵): «آیا گمان برده‌اید که شما را بیهوده آفریده‌ایم و به سوی ما بازگشت نخواهید کرد؟» و فرجام حرکت‌های جهان و انسان را بازگشت به سوی خدا و قیامت می‌داند: «إِلَى رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمُسْتَقَرُ» (قیامت: ۱۲): «آن روز قرارگاه نهایی، تنها بسوی پروردگار تو است». «وَ أَنَّ إِلَى رَبِّكَ الْمُتَّهِي» (نجم: ۴۲): (و آیا از کتب پیشین انبیا به او نرسیده است) که همهی امور به پروردگارت متنه می‌گردد؟ و «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَى رَبِّكَ كَذَّاً فَمُلَاقِيهِ» (انشقاق: ۶): «ای انسان! تو با تلاش و رنج بسوی پروردگارت می‌روی و او را ملاقات خواهی کرد!».

آری در تبیین هستی شناسانه‌ی قرآن، تنها؛ تمدنی می‌تواند برای یک جامعه پویایی و سودمندی همگانی و سعادت به بار آورد که بر شالوده‌ی ایمان به مبدأ و معاد و باور به حضور خدای حکیم در کارگاه هستی، و حیات ابدی انسان و لوازم آن بنا نهاده شده باشد.

### حقیقت‌گرایی:

یکی از مهمترین نگرش‌های قرآنی به لحاظ نظری و عقیدتی در حوزه‌ی اندیشه و عمل به ویژه در کنش فردی، اجتماعی، سیاسی و ...، که می‌تواند به متابه موتور محرک برای ایجاد تمدن، ثبات و حفظ آن در نظر گرفته شود، حق‌گرایی، حق‌خواهی و «حقیقت‌جویی» است. زمانی امری «حق» است که همانگونه که هست مورد توجه قرار گیرد. پس حقیقت



هر چیز، عینیت واقعی آن است و آنچه بودن آن امر بدان معنا می‌یابد. چنان که به تعبیر جرجانی: «حقیقت الشیء، آنچه شیئیت شیء به آن است، مثل حیوان ناطق برای انسان برخلاف ضاحک و کاتب که تصور انسان بدون آن ممکن است.» (جرجانی، ۱۳۷۷، ۶۳) بنابراین آنگاه که می‌گوییم این سخن حق است، به این معناست که این سخن با واقعیت عینی منطبق است و به تعبیر شهید صدر: «... وقتی حکمی را حق می‌گوییم که با امری مسلم تطبیق می‌کند.» (صدر، بی‌تا، ۱۹۷، عابدی، ۱۳۶۰، ۱۸۷) حق خواهی و تنظیم امور و حریان حق نیز انطباق با امر مسلم، قطعی و عینی از ارکان اساسی اندیشه‌ی سیاسی پیشوایان اسلام محسوب می‌شود. بر همین اساس آنها جز حق بر هیچ چیز نمی‌اندیشیدند و تحت هیچ الزام و ملاحظه‌ی دیگری قرار نمی‌گرفتند. «حق بودن» آنها نیز مؤید این معنا بود. چه آنها با چنین نگرش حق‌جویانه‌ای خود شایستگی آن را داشتند که با حق همراه باشند. این نگرش نحوه‌ی اداره امور و برخورد آنها با دشمن و سیاست دفاعی آنها را تعیین می‌کرد.

پیامبر ﷺ درخصوص دو صفت از هفت صفت نیک که پروردگارش ایشان را بدان‌ها امر کرده است می‌فرماید: «وَ أَن لَا يَأْخُذُنِي فِي اللَّهِ لَوْمَةً لَائِمٌ وَ أَن أَقُولُ الْحَقَّ وَ إِن كَانَ مُرَزاً» (طباطبایی، ۱۳۸۲، ۱۳۲)، «و اینکه در راه خدا از سرزنش هیچ سرزنش کننده‌ای نهارسم و حق را بگویم هر چند گفتنش تلخ و ناگوار باشد...».

بر این مبنای حق‌محوری و حقیقت‌گرایی با برداشتن موانع جدی که بر سر راه ایجاد یا احیای تمدن وجود دارد زمینه‌ساز تحقق تمدن می‌گردد. حق‌محوری در تاریخ اسلام نیز در ایجاد تمدن اسلامی نقشی بسزا داشته است.

مشکل پایه‌ای تمدن مادی جدید غرب، خطاب در روش شناسی معرفتی است. این تمدن بنای خود را بر تک روشی یعنی متداول‌وزی تجربی بنیان نهاده است. منطق تجربی جدید، خود را از مجاری معرفت عقل برهانی و وحی الهی محروم ساخته است. این رویکرد افراطی که در پی توفیقات روش تجربی در شناخت پدیده‌های فیزیکی از یک سو و یک رشته علل و مناسبات خاص فکری، فرهنگی و دینی در غرب از سوی دیگر رخ داد، نوعی خطای منطقی بود که آسیب‌های فراوانی را در دنیای پس از رنسانس بر جای نهاد. این رویکرد، متعلق معرفت را در جهان ماده محصور کرد و دریچه‌های درک غیب جهان و جهان غیب و ماورای طبیعت را به روی خود مسدود نمود، چنان که در صریح آیات شریفه چنین آمده است: «وَ مَا أُوتِيْتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا» (اسراء: ۸۵)، «يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا



و هُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ» (روم: ٧). یعنی از یک سو، دانش اندک آن‌ها به امور دنیا بی، محدود و منحصر است. از سوی دیگر، متعلق این علم ناچیز، ظاهر فریبندی دنیاست، نه باطن حقیقی آن. (رازی، ۱۴۲۰ق، ۸۱ - ۲۵)

بدین روی، از معیارهای اصیل زیربنایی در شکل‌گیری یک تمدن ایده‌آل از منظر قرآن کریم و از نظر روش معرفتی، وانهادن انحصارگرایی معرفتی در شناخت هستی و استفاده از شیوه‌های معتبر دیگر نظیر تعلق و وحی در ادراک حقایق عالم است. شکل‌گیری تمدن مطلوب قرآنی در گرو آن است که مردم فهم درست و جامعی از حقایق عالم و آدم داشته باشند؛ زیرا بینش انحصاری در جهان‌شناسی و محدود ماندن در عالم ماده سبب می‌شود؛ از آغاز، راههای دستیابی به حقایق اصیل هستی به روی انسان مسدود شود. همچنین فهم ناقص از جهان و انسان، به تجویز ناقص در چگونگی زیست آدمی در جهان و نقصان فرآیند تکاملی و تمدنی جامعه می‌انجامد. قرآن کریم در نقد رویکرد جوامع روی گردان از واقعیات ماورایی، خاستگاه این کژروی را تنگ نظری علمی آنان دانسته، می‌فرماید:

**فَأَغْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلَّى عَنْ ذَكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا ذَلِكَ مُبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ**

(نجم: ۲۹ و ۳۰): «از روی گردانان یاد الهی و کسانی که جز زندگی مادی این جهان را نخواسته‌اند، اعراض کن؛ این، نهایت دانش آن‌هاست.»

اگر این مادی اندیشان از عمق دریا تا اوج کهکشان را بدانند، ولی از ماورای طبیعت بهره‌های نداشته باشند، باز هم محدودهی علمشان بسیار تنگ است؛ زیرا همه‌ی دنیا نسبت به ماورای طبیعت ناچیز است و روزی که بساط معلوم آنان (دنیا) برچیده شود، علم به آن نیز برچیده خواهد شد. بر خلاف علمی که معلومش جاویدان است. (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ۶۴۴)

### قانون گرایی:

جامعه، متشکل از آحاد انسان‌هایی است که تمایلات فردی و منافع شخصی دارند. تأمین منافع، بر حسب مصالح واقعی همه‌ی اعضای جامعه و بدون تراحم با منافع دیگران و پایمال کردن مصالح عمومی و نیز دستیابی به هر گونه پیشرفت مادی و معنوی، به وجود قوانین استوار و کارآمد وابسته است. اما تدوین قوانین مبتنی بر واقعیات حیات اجتماعی و مصالح حقیقی انسان‌ها، تنها از عهده کسی ساخته است که شناخت کاملی از انسان و ساختار وجودی او داشته باشد و از دیگر سو، هیچ گونه اغراض شخصی



و سودپرستانه و تأثیر از عوامل بیرونی نداشته باشد. تنها، آفریدگار انسان و جهان، واحد همه‌ی این ویژگی‌های است. اوست که افزون بر صفت آفریدگاری، مدبّر همه‌ی هستی و آگاه به همه‌ی حقایق و روابط امور عالم است: «عَالِمُ الْغَيْبِ لَا يَعْرُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَ لَا فِي الْأَرْضِ». (سبا: ۳)

بر این اساس، عرف جامعه و انسان‌های عادی هرگز نمی‌توانند مرجع و خاستگاه چنین قانونی باشند. تشریع قانون، تنها حق خدای یگانه و از طریق وحی ممکن است: «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ أَمْرَ أَلَا تَبْدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذِلِّكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَ لِكُنَّ أَكْثَرُ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (یوسف: ۴۰): «... حکم تنها از آن خدادست؛ فرمان داده که غیر او را نپرسنید! این است آیین پابرجا؛ ولی بیشتر مردم نمی‌دانند.» و تنها قانون الهی، راه اختلاف زدایی میان مردم و تأمین یک زندگی مطلوب برای همگان است: «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّنَ مُبَشِّرِينَ وَ مُذَرِّبِينَ وَ أَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحُكِّمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَفَوْا فِيهِ»، (بقره: ۲۱۳): «... مردم (در آغاز) یک دسته بودند؛ (و تضادی در میان آنها وجود نداشت. بتدریج جوامع و طبقات پدید آمد و اختلافات و تضادهایی در میان آنها پیدا شد.»

بدین روی، انتظام امور اجتماعی و قوانین ملهم از وحی و شریعت الهی، از شاخص‌های مدنیت، رشد و پیشرفت یک جامعه‌ی مطلوب و عنصر شکوفایی تمدن است و بدون وجود قانون الهی در جامعه نمی‌توان به حد نصاب مدنیت دست یافت.

### راهبری مصلحان اجتماعی:

در قرآن کریم، مسئله‌ی پیشوایی امت و مدیریت جامعه در کانون تعالیم قرار دارد. راهبرد هدایتی قرآن از جمله بعثت پیامبران و نزول کتب آسمانی، مدیریت جامعه بر اساس آموزه‌های الهی است: «إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَكَ اللَّهُ». (نساء: ۱۵۵) «ما این کتاب را بحق بر تو نازل کردیم؛ تا به آنچه خداوند به تو آموخته، در میان مردم قضاوت کنی....»

این موضوع، دارای اهمیت بسیاری است به گونه‌ای که قرآن کریم ویژگیها و شرایط رهبر جامعه‌ی ایمانی و مؤمنان را به صراحةً چنین بیان می‌نماید: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقْيِمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ وَ مَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ» (مائده: ۵۵-۵۶): «سرپرست و ولی شما، تنها خدادست و پیامبر او و آنها که ایمان آورده‌اند؛ همان‌ها که نماز را برپا می‌دارند، و در حال



ركوع، زکات می‌دهند و کسانی که ولایت خدا و پیامبر او و افراد بالایمان را بپذیرند، پیروزند؛  
(زیرا) حزب و جمعیّت خدا پیروز است.»

پیشوای فاقد صلاحیت، نمی‌تواند بستر رشد، کمال و سعادت جامعه و در نهایت شکوفایی تمدنی آن را فراهم نماید. رهبر امت اسلامی باید از آگاهی علمی و فضایل ایمانی و اخلاقی کافی برخوردار باشد تا بتواند جامعه اسلامی را به سوی کمالات سوق دهد، از این رو خداوند در پاسخ به سؤال حضرت ابراهیم ﷺ فرمود: «وَإِذَا أَتَيْتَ إِبْرَاهِيمَ رَبِّهُ بِكَلَامَاتٍ فَأَتَقْهَمْتَنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَاماً قَالَ وَمَنْ ذُرِّتِي قَالَ لَا يَنْتَلُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» (بقره: ۱۲۴): «به خاطر آورید) هنگامی که خداوند، ابراهیم را با وسائل گوناگونی آزمود و او به خوبی از عهده‌ی این آزمایش‌ها برآمد. خداوند به او فرمود: «من تو را امام و پیشوای مردم قرار دادم! ابراهیم عرض کرد: از دودمان من (نیز امامانی قرار بده!) خداوند فرمود: پیمان من، به ستمکاران نمی‌رسد! (و تنها آن دسته از فرزندان تو که پاک و معصوم باشند، شایسته این مقامند)»

قرآن پیشوایانی را می‌ستاید که هنگام رسیدن به قدرت، نماز، زکات، امر به معروف و نهی از منکر را در جامعه احیا کرده و در زمینه را برای بسط تمدن الهی گسترش می‌دهند: «الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوْا الزَّكَاةَ وَأَمْرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ» (حج: ۴۱): «همان کسانی که هر گاه در زمین به آنها قدرت بخشیدیم، نماز را برپا می‌دارند، و زکات می‌دهند، و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند...».

در مقابل، راهبرانی را که در هنگامه‌ی اقتدار، به تبهکاری و نابودگری زمین و زمینیان روی می‌آورند، به شدت نکوهش می‌کند: «وَإِذَا تَوَلَّ سَعِيَ فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفَسَادَ» (بقره: ۲۰۵): «(نشانه‌ی آن، این است که) هنگامی که روی برمی‌گردانند (و از نزد تو خارج می‌شوند)، در راه فساد در زمین، کوشش می‌کنند، و زراعت‌ها و چهارپایان را نابود می‌سازند؛ (با اینکه می‌دانند) خدا فساد را دوست نمی‌دارد.»

و درباره‌ی نبود رهبران شایسته و افول دهنده‌ی تمدن یک جامعه هشدار می‌دهد: «فَلَوْ لَا كَانَ مِنَ الْفُرُونِ مِنْ قَبْلِكُمْ أُولُوا بَقِيَّةٍ يَنْهَوْنَ عَنِ الْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّنْ أَنْجَيْنَا» (هود: ۱۱۶): «چرا در قرون (و اقوام) قبل از شما، دانشمندان صاحب قدرتی نبودند که از فساد در زمین جلوگیری کنند؟! مگر اندکی از آنها، که نجاتشان دادیم!»

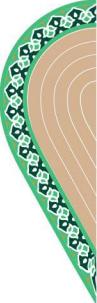
بر این اساس، در نگرش قرآن کریم وجود حاکمیت شایسته و حکمران صالح از

## عدالت محوری:

در قرآن کریم، خداوند مظهر «عدل کلی» است. اساس آفرینش در تمام ابعاد و زندگانی موجودات بر مدار عدل و داد استوار است. خداوند، خود به عدل و داد فرمان می‌دهد: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ» (نحل: ٩٥) و مردم دادگر را دوست می‌دارد: «وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ». (حجرات: ٩)

ایمان به عدل و داد الهی وجود آن در سراسر جهان هستی و بنا شدن آن بر مبنای علم و حکمت حق تعالی، نقشی عظیم در زندگانی سیاسی انسان، نوع اندیشه‌های او و حرکت او بسوی کمال، ترقی، توسعه و ایجاد تمدن ایفا می‌نماید. بر همین مبنای، عدل در اینجا به مثابه یکی از ارکان و پایه‌های دین، شرع و قانون به حساب می‌آید و در نتیجه حرکت انسان‌ها و نهادهای سیاسی و اجتماعی براساس آن بنا و ایجاد می‌شود و بدون آن معنا ندارد. پس عدل محوری، در اینجا علاوه بر اهمیت ذاتی، دارای امتیاز و نقش بسیار مهم و اجتماعی و سیاسی است، بدین معنا که عدل بُعدی دیگر یا چهره‌ای دیگر از توحید و بخش لاینفک آن است. زیرا صفتی از صفات ذات مقدس باری تعالی است، از میان صفات او برآمده و تبدیل به اصلی از اصول دین شده است. این امر علاوه بر اهمیت ذاتی عدل به علت اهمیت و نقش اجتماعی و سیاسی آن می‌باشد و به تعبیر شهید صدر: «همانا عدل صفتی است که بازدهی و نقش اجتماعی دارد، جامعه و حرکت اجتماعی را بینیاز می‌سازد و جامعه‌ی بشری و حرکت اجتماعی بیش از هر صفت دیگری شدیداً نیازمند عدل است». (صدر، ۱۴۰۱، ۱۹۷)

اعتقاد به مسئله‌ی عدل و تأثیر سیاسی و اجتماعی آن سبب می‌شود تا انسان مبارز و فعال خود را در مظهر محضر عدل الهی احساس کند و رفتار خود را به گونه‌ای تنظیم نماید که تحقق بخش عدل الهی در جامعه‌ی بشری باشد، در نتیجه این امر، زمینه‌ساز ایجاد تمدن بر محور عدل و قسط می‌گردد. رشد و تعالی جامعه و حرکات تمامی افراد، در این دیدگاه جز براساس عدل الهی و تحقق آن در جامعه‌ی بشری ارزش ندارد و حرکت در صحنه‌ی سیاسی جامعه، جز در راه خدا و بر مبنای عدالت و قسط، معنا پیدا نمی‌کند. در آیات قرآن کریم به این مسئله اینگونه اشاره شده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُنُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءِ بِالْقِسْطِ وَ لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَتَّانٌ قَوْمٌ عَلَى أَلَا تَعْدِلُوا اغْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوِيَ



وَأَنْقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ» (مائده: ۸)؛ «إِي كسانی که ایمان آورده اید! همواره برای خدا قیام کنید، و از روی عدالت، گواهی دهید! دشمنی با جمعیتی، شما را به گناه و ترك عدالت نکشاند! عدالت کنید، که به پرهیزگاری نزدیکتر است! و از (معصیت) خدا پرهیزید، که از آنچه انجام می‌دهید، با خبر است».

همچین در قرآن مجید بارها به ضرورت برقراری عدل اشاره شده است و تأکیدات بسیاری به کار رفته تا مردم لحظه‌ای از آن غافل نمانند و تمام امور حیات مادی و معنوی خود را بر آن محور استوار بگردانند، آیاتی مانند: «فُلَّ أَمْرَرَّى بِالْقُسْطِ» (اعراف: ۲۸) و یا «... قالَ رَبُّ الْحُكْمِ بِالْحَقِّ ...» (انبیاء: ۱۱۲).

بنابراین، عدل اساس و بنیانی است که کل هستی بر آن بنا شده است و انسان نیز موظف است وجود ارادی و تشریعی خویش و نیز جامعه‌ی خود را براساس آن بنا نماید. پیامبر اسلام ﷺ می‌فرماید: «الْعَدْلُ مِيزَانُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ فَمَنْ أَحْدَدَ فَقَادَهُ إِلَى الْجَنَّةِ وَمَنْ تَرَكَهُ سَاقَهُ إِلَى النَّارِ» (نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۱، ۳۱۷)؛ «عدالت میزان خدا در زمین است پس هر کس آن را برگیرد، او را بسوی بهشت رهبری می‌کند و هر کس ترکش نماید او را به سوی دوزخ سوق می‌دهد». حضرت علیؑ نیز در اهمیت عدالت می‌فرماید: «زمان العادل خير الازمة» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ۳۹۹)؛ «زمان (فرمانروای) عدالت‌گستر برترین زمان هاست»، نیز آن حضرت می‌فرماید: «ليس ثواب عند الله سبحانه اعظم من الثواب السلطان العادل والرجل المحسن» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ۳۹۹)؛ «پاداش هیچ کس در نزد خداوند منزه و پاک، بالاتر و بزرگ‌تر از پاداش فرمانروای عادل و شخص نیکوکار نیست».

عدالت به عنوان عنصر و مؤلفه‌ی اصلی تمدن اسلامی در قرآن کریم معرفی شده است و مفاهیم دیگر مانند آزادی، امنیت و ... در کنار عدالت معنا پیدا می‌کند. در علت مادی، همه‌ی سازه‌های تمدنی و امکانات مادی به صورت عادلانه تقسیم و توزیع می‌شوند و سازمان‌ها و نهادهای جامعه که علت صوری محسوب می‌شوند باید عادلانه و همسو با مبانی عدالت عمل نمایند و فاعلین تحقق تمدن نیز دارای صفت عدالت هستند و غایت تمدن نیز با رسیدن به عدالت، موجب سعادت و هدایت فرد و جامعه می‌شود.

در ترسیم معیار فرامادّی بودن عدالت محوری به عنوان یکی از مؤلفه‌های تمدنی قرآن کریم، باید توجه داشت که تحقق عدالت اجتماعی به عنوان یکی از اهداف بعثت انبیاء، نیازمند فراهم شدن مقدماتی است که روش‌ترین و ضروری‌ترین مقدمه‌ی آن، تشکیل حکومت و تبلور نمود تمدنی الهی است. تلاش صادقانه و مستمر انبیاء و جانشینیان آنان



برای تشکیل حکومت، تنها ایجاد عدالت اجتماعی در تمام زمینه‌ها بوده است. (خمینی، ۱۳۹۴، ۵۹) آنان به دنبال ریاست، فزون طلبی و رفاه و آسایش دنیوی شخصی نبودند، و حکومت برای آنان هدف نبود، بلکه آن را ابزاری برای اجرای قانون و احقاق حق محرومان می‌دانستند: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا إِلَيْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَ الْمِيزَانَ لِيَقُولُوا النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حديد: ۲۵) و نیز پیامبر اکرم ﷺ، خود را مأمور برقراری عدالت می‌داند: «وَ أَمْرُتُ لِأَغْدِلَ بَيْنَكُمْ...» (شوری: ۱۵).

### آزادی خواهی:

در فرهنگ قرآن کریم، استقلال و آزادی از مهم‌ترین و برجسته‌ترین نعمت‌های جوامع بشری به شمار می‌رود، در آیات قرآن، در بیان سرگذشت قوم بنی اسرائیل و برشماری نعمت‌های خدای رحمان بر آنان، به روز سرنوشت‌ساز رهایی آنان از چنگ فرعونیان اشاره می‌کند:

وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ أَنْجَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ «(ابراهیم: ۶):  
و (به خاطر بیاور) هنگامی را که موسی به قومش گفت: نعمت خدا را بر خود به یاد داشته باشید، زمانی که شما را از (چنگال) آل فرعون رهایی بخشید!»

بالندگی یک جامعه‌ی متمن در گرو رهایی همه‌ی فرزندان آن جامعه از بردگی، استثمار و اسارت‌های فکری، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی است. از این رو قرآن کریم، مبارزه با طاغوت‌ها و برداشتن بار سنگین رسوم سخت جاهلیت از دوش انسان‌ها و آزادسازی آنان از زنجیرهای اسارت را از نخستین رسالت‌های انبیای الهی می‌داند: «... وَ يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ الْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ...» (اعراف: ۱۵۷): «... وَ بَارِهَاتِ سَنْجَنَ، وَ زنجیرهایی را که بر آنها بود، (از دوش و گردنشان) بر می‌دارد...».

از سوی دیگر، سلب آزادی‌های خدادادی و برقراری خفقان در جامعه را شکرده طاغوتیان و فرعون‌های زمان جهت بردگی و اسارت مردم می‌داند: «وَ تِلْكَ نِعْمَةٌ ثُمَّنَهَا عَلَيْيَ أَنْ عَبَدْتَ بَنِي إِسْرَائِيلَ» (شعراء: ۲۲): «(بازگو) این که طایفه‌ی بنی اسرائیل را بندۀ خود کرده‌ای این هم نعمتی است که مّن آن بر من می‌نهی؟»

توجه به این نکته بایسته است که در هیچ یک از اصول و قوانین انبیای الهی، اسارت و بردگی و سلب آزادی افراد وجود ندارد و آنان اصولاً با اسارت، بردگی و استثمار فکری و مادی به مبارزه برخواسته‌اند. انبیای الهی با تعالیم انسان‌ساز خود، مفهوم مناسبی از



آزادی را برای بشریت به ارمغان آورده‌اند. در حقیقت آنچه فارق اصلی نوع آزادی الهی و غیر الهی است، این است که آزادی در ادیان الهی تضمین کننده‌ی بقای اصول و ارزش‌های انسانی و نظم اجتماعی است، چنان که حتی برخی از دانشمندان غربی به این مسئله به وضوح اشاره داشته‌اند: «بعد از سیاحت در شرق و آشنازی با دین اسلام و کتاب آسمانی مسلمانان به این نتیجه رسیدم که باید برخی از عقاید خود را عوض کنم، زیرا افکار و خیالات ما راجع به مدنیت و مساوات مطلقه، بسیار سست و بی بنیاد است ... زمانی فرا می‌رسد که مقدرات غرب در دست شرق خواهد شد...» (لوبون، ۱۳۳۴، ۷).

تمدن اسلامی بر اساس تعالیم انبیای الهی با برخورداری از مؤلفه‌هایی چون عدالت و برادری و مساوات، تضمین کننده‌ی آزادی مقبول و معقول است، در حالی که آزادی ارائه شده در غرب که بر پایه الحاد بنا شده است، بسیاری از اصول اخلاقی بشر از جمله کرامت و عزت او را زیر سؤال می‌برد، این در حالی است که قوانین موضوعه در اسلام، مدنیت را به انسان آموزش می‌دهد. (مهاجر، ۱۳۵۱، ۸۴-۸۵)

#### امینت:

آنچه موجب آماده شدن زمینه‌ی رشد و شکوفایی تمدن می‌شود وجود امنیت، آرامش و کاهش اضطراب‌های است. (حدید: ۲۵؛ مائدہ: ۴۲؛ حجرات: ۹) امنیت در سایه‌ی حکومت، قانون و نظم حاصل می‌شود. انبیای الهی برای ایجاد امنیت، رفاه و آسایش که از مؤلفه‌های مهم تمدنی قرآن است، تلاش‌های بسیاری انجام داده‌اند.

کارکرد انبیاء، اجرای فرمان‌ها و قوانین الهی است و دعوت آنها در گرو امنیت امکان پذیر است. هرج و مرج که به تخرب تمدن‌ها می‌انجامد، هرگز در برنامه‌ی انبیای الهی بر اساس گزارش قرآن کریم نبوده است: «الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَ آمَّنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ» (قریش: ۴)؛ «همان کس که آنها را از گرسنگی نجات داد و از ترس و نالمنی ایمن ساخت.» حضرت امیر مؤمنان علیہ السلام در سخنی ارزشمند می‌فرمایند: «شُرُّ الْأُوْطَانِ مَا لَا يَأْمُنُ فِيهِ الْقُطَّانُ» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ۴۴۷)؛ «بدترین سرزمین‌ها برای سکونت، جایی است که ساکنانش امنیت ندارند.»

بر اساس تمثیل قرآنی در بیان یک جامعه‌ی الگو، استقرار امنیت و آرامش همگانی، نشانه‌ای آشکار برای بلوغ و کمال جامعه به شمار می‌رود و در مقابل، زوال و سلب امنیت، نشانه‌ی سراشیبی و سقوط تمدن آن است: «وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَائِثَةً آمِنَةً مُظْمِئَةً



یَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغْدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرُتْ بِأَنْعَمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِيَاسَ الْجُوعِ وَالْخُوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ» (نحل: ۱۱۲): «خداؤند (برای آنان که کفران نعمت می‌کنند)، مثلی زده است: منطقه‌ی آبادی که امن و آرام و مطمئن بود؛ و همواره روزیش از هر جا می‌رسید؛ اما به نعمت‌های خدا ناسپاسی کردند؛ و خداوند به خاطر اعمالی که انجام می‌دادند، لباس گرسنگی و ترس را بر اندامشان پوشانید!»

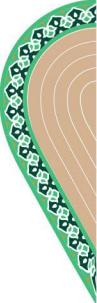
همچنین قرآن کریم هنگام یادکرد نعمت‌های فراوان قوم سباء، پس از بیان عمران و آبادی بی‌نظیر سرزمینشان، به ویزگی برتر آنان در بهره‌مندی از امنیت کامل در شب و روز اشاره می‌کند: «وَ جَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ الْقَرَى الَّتِي بَارْكْنَا فِيهَا قُرْيَ ظَاهِرَةً وَ قَدْرَنَا فِيهَا السَّيْرَ سَيْرُوا فِيهَا يَلَالِي وَ أَيَّامًاً أَمْنِينَ» (سبأ: ۱۸)؛ «و میان آنها و شهرهایی که برکت داده بودیم، آبادی‌های آشکاری قرار دادیم؛ و سفر در میان آنها را بطور متناسب (با فاصله نزدیک) مقرر داشتیم؛ (و به آنان گفتیم): شب‌ها و روزها در این آبادی‌ها با ایمنی (کامل) سفر کنید.»

حضرت ابراهیم ﷺ نیز در سرزمین تدقیقه‌ی مکه در دعای خویش با پیش انداختن مسئله‌ی امنیت بر دیگر نیازها، امنیت و آرامش را پیش شرط هر گونه آبادانی و پیشرفت مادی و معنوی در جامعه می‌داند: «وَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا أَمِنًا وَ ازْرُقُ أَهْلَهُ مِنَ الْثَّمَرَاتِ» (بقره: ۱۲۶)؛ «و (به یاد آورید) هنگامی را که ابراهیم عرض کرد: پروردگار! این سرزمین را شهر امنی قرار ده! و اهل آن را- آنها که به خدا و روز بازی‌سین، ایمان آورده‌اند- از ثمرات (گوناگون)، روزی ده!»

نبی مکرم اسلام نیز بعد از استقرار حکومت در مدینه، امنیت و زمینه‌های همکاری و وحدت را متناسب با اجتماع خود برقرار و برای دفاع از امنیت، حکومت خود را به ارتضی دفاعی مجهز کرد. (ابن خلدون، ۱۹۹۶، ج، ۳۵۱) قرآن کریم در مورد حدود، دیات و قصاص (بقره: ۱۷۸ و ۱۷۹) و رفتار و سیره‌ی بیامبر اکرم ﷺ در مدینه مانند عقد اخوت و انعقاد پیمان‌های صلح، دستورالعمل‌هایی دارد که همه نشان از دستاورد سیاسی و امنیتی دین اسلام و رسول خدا ﷺ دارد که در هیچ حکومتی نظیر آن نبوده است. (ویل دورانت، ۱۳۶۷، ج ۱، ۴۰-۴۵؛ گیبون، ۱۳۷۳، ۵۰۹-۵۵۶ و ۶۷۶).

### وحدت‌گرایی:

وحدت‌گرایی و انسجام فضیلتی است انسانی که درجهت تحقق امور جمعی چون تمدن و مدنیت نقشی اساسی دارد و از این رو، مورد توجه قرآن کریم به عنوان یکی از مؤلفه‌های



فرامادی نهادهای تمدن ساز بوده است. حضرت علی علیہ السلام نیز که به حق بزرگترین مفسر قرآن کریم می باشد، پس از آغاز اختلاف میان امت اسلامی بعد از وفات پیامبر صلی الله علیہ و آله و سلم با اقدامی بسیار مهم برای پرهیز از اختلاف در امت اسلامی نوپا، سکوت در برابر غصب حق الهی ایشان بر جانشینی پیامبر صلی الله علیہ و آله و سلم را ترجیح داد. (نهج البلاغه، خطبه<sup>(۳)</sup>) ایشان پیامدهای تفرقه را به خوبی شناخته و می دانست که تفرقه در میان امت اسلامی در ابعاد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و نظامی، اثرات منفی بسیاری بر جای می گذارد که اگر رفع آن غیرممکن نباشد، بسیار مشکل خواهد بود. او در چنین فضایی می فرماید: «موج های فتنه را با کشتی های نجات بشکافید، از ایجاد اختلاف و دو دستگی دوری گزینید، و نشانه های فخر فروشی را از سر بردارید. اگر سخن بگوییم، می گویند: بر فرمانروایی حریص است و اگر خاموش بنشینیم، می گویند: از مرگ می ترسد. به خدا سوگند، علاقه فرزند ابotalib به مرگ بیش از علاقه کودک به پستان مادر است. اگر سکوت می کنم، به سبب علم و آگاهی خاصی است که در آن فرو رفته ام، و اگر شما را از آنچه می دانم آگاه می کردم، بسان ریسمان چاه، مضطرب و لرزان می شدید». (نهج البلاغه، خطبه<sup>(۵)</sup>)

در دوران معاصر، امام خمینی رحمۃ اللہ علیہ، تفرقه میان امت های اسلامی را عامل انحطاط و سقوط تمدن اسلامی قلمداد کرده، معتقد است: «استعمارگران دو نوع تفرقه در میان جوامع اسلامی پدید آورند: یکی تفرقه مذهبی میان شیعه و سنی، و دیگر تفرقه ملی میان قبایل و طوایف ... [دیدند] با این وحدت به دول اسلامی نمی شود تحمیل کرد چیزهایی را که می خواهند، نمی شود ذخایر اینها، طلای سیاه اینها را، طلای زرد اینها را نمی شود قبصه کرد، در صدد چاره برآمدند. چاره این بود که بین ممالک اسلامی تفرقه بیندازند».

(امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱، ۳۷۵)

بر مبنای نگرش امام خمینی رحمۃ اللہ علیہ: روابط کشورهای اسلامی، اگر معطوف به اشتراک عقیده، وحدت کلمه و دیگر مشترکات باشد، راه احیای تمدن اسلامی هموار می گردد: «اگر مسلمانان، آن عزت و عظمتی را که در صدر اسلام داشتند، بازیابند، به اسلام و وحدت کلمه روی آورند، آن اتفاق بر محور اسلام بود که آن قدرت و شجاعت مافوق الطبيعه را به وجود آورد». (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۵، ۳۲)

قرآن کریم مسلمانان را به چنگ زدن به ریسمان الهی فراخوانده و آنان را از تفرقه و چند دستگی پرهیز می دهد، قرآن الفت و اخوت ایمانی را قوام وحدت مؤمنان و از

نعمت‌های خاص الهی بر آنان می‌دادند که سبب رهایی ایشان از پرتگاه هلاکت می‌شود که پیش از اسلام به آن گرفتار بودند: «وَ اغْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً وَ لَا تَفَرُّقُوا وَ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءَ فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَخْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَ كُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِّنَ النَّارِ فَانْقَذَكُمْ مِّنْهَا» (آل عمران: ۱۰۳)؛ و همگی به ریسمان خدا [قرآن و اسلام، و هر گونه وسیله‌ی وحدت]، چنگ زنید، و پراکنده نشوید! و نعمت (بزرگ) خدا را بر خود، به یاد آرید که چگونه دشمن یکدیگر بودند، و او میان دل‌های شما، الفت ایجاد کرد، و به برکت نعمت او، برادر شدید! و شما بر لبِ حفره‌ای از آتش بودید، خدا شما را از آن نجات داد...» خداوند در برخی آیات، مؤمنان را برادر یکدیگر می‌خواند که باید در ایجاد آشتی، صلح و دوستی میان خود بکوشند: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَاطْلُبُوهُمْ بَيْنَ أَخْوَيْكُمْ.» (حجرات: ۱۵)؛

«مؤمنان برادر یکدیگرند؛ پس میان برادران خود صلح و آشتی دهید...»

و در آیاتی دیگر، تنازع و اختلاف را مایه‌ی سستی و زوال شوکت جامعه اسلامی برشمرده، از آن بر حذر می‌دارد: «وَ أَطْيَغُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لَا تَنَازُّوْا وَ تَذَهَّبُ رِيحُكُمْ...» (انفال: ۴۶)؛ و (فرمان) خدا و پیامبرش را اطاعت نمایید! و نزاع (و کشمکش) نکنید، تا سست نشوید، و قدرت (و شوکت) شما از میان نرود...»

اعتلاء، اقتدار، سعادت و پیشرفت هر جامعه‌ای در سایه‌ی اتحاد و انسجام افراد آن به دست می‌آید و در نقطه‌ی مقابل، اختلاف و چند دستگی، اسباب عقب ماندگی و خواری و در نهایت، انحطاط و نابودی جامعه و تمدن آن را فراهم می‌سازد.

### انسان‌گرایی متعالی: (باور به ارزش و کرامت والای انسان)

از دیگر شاخصه‌های جامعه‌ی متمدن و مطلوب قرآنی، پایین‌دی به فضیلت‌های والا و ارزش‌های اخلاقی انسان‌ساز است. قرآن کریم در بیان چیستی و ویژگی‌های نیک باوران و نیکواران، افزون بر مسائلی نظیر ایمان به خدا، انبیاء و کتب الهی، جایگاهی ویژه برای ارزش‌های اخلاقی و رفتاری مانند حسن نوع دوستی، صداقت، وفا به عهد، صبر و شکیبایی و مانند آن باز می‌نماید: «لَيْسَ الْبَرُّ أَنْ تُؤْلِلُوا وَجْهَكُمْ قَبْلَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ وَ لَكُنَّ الْبَرُّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ الْمُلَائِكَةَ وَ الْكِتَابِ وَ النَّبِيِّنَ وَ آتَى الْمَالَ عَلَى حُبْهِ ذَوِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينَ وَ ابْنَ السَّبِيلِ وَ السَّائِلِينَ وَ فِي الرِّقَابِ وَ أَقامَ الصَّلَاةَ وَ آتَى الزَّكَةَ وَ الْمُؤْفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَ الصَّابِرِينَ فِي الْبُلْسَاءِ وَ الضَّرَاءِ وَ حِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدُّقُوا وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ». (بقره: ۱۷۷)



مکتب وحی، از انسان زمینی انتظار دارد که وجودی آسمانی و مظهر اوصاف الهی داشته باشد و ارزش‌ها و فضیلت‌های اخلاقی، مانند عفو و گذشت، مهروزی و مودت، صبر و پایداری، عفت و شرافت و معاضدت در نیک ورزی را اموری گذرا و وقت ندانسته، بلکه لازمه‌ی هویت انسانی و فطرت توحیدی خود بداند که هرگز دگرگونی نمی‌پذیرد: «فِطْرَةُ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخُلُقِ اللَّهِ». (روم: ۳۰)

در این رویکرد پیامبران الهی، پیوسته در پیرایشگری انسان و رفع بیماری‌های نفس آدمی بوده‌اند تا در تباہی غوطه‌ور نماند: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا وَ قَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا» (شمسم: ۹ و ۱۵). این انسان‌های آسمانی مبعوث شدند تا در جان آدمیان، رستاخیزی نو بیآفرینند و زنجیرهای درون ایشان را بگسلند و آنان را از اسارت‌های پیدا و پنهان رهایی بخشند: «وَ يَضْعُغْ عَنْهُمْ إِصْرُهُمْ وَ الْأَغْلَالُ الَّتِي كَاتَثَ عَلَيْهِمْ». (اعراف: ۱۵۷) بر اساس آموزه‌های اسلامی آنگاه می‌توان از تمدن اسلامی نام برد که یکی از اصلاح اساسی آن یعنی ارزش‌ها و فضیلت‌های خدایی وجود انسان در آن جامعه تعمیم داشته، رفتار و سلوک آحاد آن بر مدار خصلت‌های انسانی صورت پذیرد.

البته باید توجه داشت که انسان‌گرایی مورد نظر قرآن کریم به عنوان یکی از مؤلفه‌های فرامادّی تمدنی با دیدگاه اومانیسم کاملاً متفاوت است. از منظر آموزه‌های قرآنی، انسان خلیفه‌ی خداوند بر روی زمین است، «انسان مرگب از دو بعد وجودی یعنی عنصر ملکوتی و عنصر مادی است و این دو از هم جدایی ندارند.» (جمشیدی، ۱۳۷۸، ۴۰) و به تعبیر امام خمینی رهنما: «هر مکتبی به استثنای مکتب اسلام... انسان را حیوان تصور کرده است، یک موجودی که همان خوردن و خوابیدن است، منتهی بهتر خوردن و بهتر خوابیدن... انسان مراتب دارد... اسلام برای این انسانی که همه چیز است یعنی از طبیعت تا ماورای طبیعت و تا عالم اُلوهیّت مراتب دارد، اسلام تیز دارد، برنامه دارد... ادیان آمده‌اند تا این میوه‌ی نارس را رسیده‌اش کنند.» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲، ۱۵۴)

### برابری‌گرایی: (اصل مساوات و برابری آدمیان)

باور به اصل مساوات و برابری افراد انسان، به طور حتم یکی از مؤلفه‌های نهادهای تمدن‌ساز از منظر قرآن کریم است. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم به محفوظ اینکه از فشارهای مشرکان و بت‌پرستان رهایی یافت، برآن شد که با الغای امتیازات جاهلی، اصل مساوات و برابری را عرضه نماید و عادات زشت اعراب را که در عصر جاهلیت به برتری نژادی و نسبی



افتخار می‌کردند لغو نماید، لذا همه‌ی انسان‌ها را برابر و همانند دانه‌های شانه دانست. همچنین آن حضرت در خطبه‌ی معروف حجّة‌الوداع، این سخنان را خطاب به مسلمانان بیان داشت:

«ای مردم، خدای شما یکتا و پدرتان نیز یکی است؛ همه‌ی شما از آدمید و آدم از خاک آفریده شده. گرامی‌ترین شما نزد خداوند پرهیزکارترین شماست. عرب را بر عجم و عجم را بر عرب برتری نیست مگر به تقوی». (حزانی، ۱۳۹۸، ۳۳)

بر این اساس، تحت تأثیر اسلام، رابطه‌ی ایمانی مبتنی بر برابری جایگزین رابطه‌ی مبتنی بر قبیله و قوم گردید و پس از آن همه‌ی آدمیان با «یک ضابطه و ملاک انسانی به یکدیگر می‌نگریستند و حق نداشتند به بهانه‌های پوج و بی‌اساس ادوار جهل و ظلمت به تفاخر پیردازند و مردم دیگر را فرومایه و ناچیز و بی‌ارزش بخوانند، قرآن کریم در تبیین این مؤلفه‌ی بسیار مهم به عنوان یک زیربنای مهم تمدنی می‌فرماید: **إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَاضْلُّهُوا بَيْنَ أَخْوَيْكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرَحَّمُونَ**» (حجرات: ۱۵)؛ «مؤمنان برادر یکدیگرند. میان برادران خود صلح و سازش برقرار سازید و تقوا الهی را پیشه‌ی خود سازید، باشد که مشمول مهر و رحمت الهی قرار گیرید».

این اصل ممتاز که محوکننده‌ی امتیازات طبقاتی است؛ در قرآن کریم در ارتباطات و اجتماعات انسانی که خود می‌تواند دلیل و پایه‌گذار نمادهای تمدنی باشد به روشنی مورد اشاره قرار گرفته است: «**يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَ أُنْثَى وَ جَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَ قَبَائِلَ لَتَعَارِفُوا إِنَّ أَكْرَمُكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَنَّفَاقَكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ حَبِيرٌ**» (حجرات: ۱۳)؛ «ای مردم، هر آینه ما شما را از انسانی نر و انسانی ماده آفریدیم و شما را شعبه‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید به تحقیق، گرامی‌ترین شما نزد خدا پرهیزکارترین شماست. همانا خدا دانا و آگاه است.»

حضرت علی علیہ السلام در نامه‌ی ۴۳ نهج البلاغه، خطاب به مصقلة بن هبیره شیباني، فرماندار فیروزآباد فارس در مورد عدم تبعیض میان عرب و عجم می‌فرمایند: «گزارشی از تو دادند که اگر چنان کرده باشی، خدای خود را به خشم آورده‌ای و امام خویش را نافرمانی کرده‌ای. خبر رسید که تو غنیمت مسلمانان را، که نیزه‌ها و اسب‌هایشان را گرد آورده، و با ریخته شدن خون‌هایشان به دست آمده به اعرابی که خویشاوند تو هستند و تو را برگزیدند می‌بخشی! به خدایی که دانه را شکافت و پدیده‌ها را آفرید، اگر این گزارش درست باشد در نزد من خوار شده و منزلت تو سبک گردیده است. پس حق پروردگارت



را سبک مشمار و دنیای خود را با نابودی دین آباد نکن که زیانکارترین انسانی! آگاه باش، حق مسلمانانی که نزد من یا پیش تو هستند در تقسیم بیت المال مساوی است، همه باید به نزد من آیند و سهم خود را از من گیرند.» (نهج البلاغه، نامه ۴۳)

در زمان پیامبر ﷺ از میان برداشت امتیازات طبقاتی با اجرای دستورات صریح قرآن کریم و شرابع؛ تحقق پذیرفت. یکی از آن شرابع، تجمع همه‌ی مسلمانان در خانه خدا برای اجرای مناسک حج است. این اعمال را فقیر و غنی، فرمانروا و فرمانبردار، عالی و دانی، عالم و جاهل، زن و مرد، سیاه و سفید همه و همه که در تحت لوای اسلام قرار دارند با شرایط واحد و در روزهای مخصوص در خانه‌ی خدا و مهبط وحی انجام می‌دهند. بنابراین بزرگترین نقش را در ایجاد و نگهداری تمدن دارد.

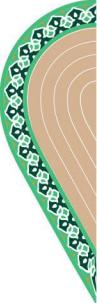
### نتیجه‌گیری:

مبنای فرامادّی و متافیزیکی قرآن کریم در بیان مؤلفه‌های تمدنی اولا و بالذات از جهان بینی کامل توحیدی شکل می‌گیرد و از آن جا که در نظام زندگی اجتماعی بشر، کمال و سعادت وی از اهداف مهم ارسال کتاب و رسولان بوده است، این فرآیند با معنا دادن به زندگی و مسئله‌ی غایت‌گرایی به مسئله‌ی پوچی و بی‌معنایی در زندگی خاتمه می‌دهد. از دیگر مؤلفه‌های تمدنی که در بخش فرامادّی از نگاه قرآن مورد توجه بوده، شناخت درست حقایق هستی است. این شناخت، راهی جز اتصال به منبع وحیانی ندارد. در بُعد دیگر این مسئله، قانونگرایی، آن هم قانون منبعث از حق، مدیریت و راهبری صالحان، وجود عدالت، آزادی و امنیت، همسانی میان افراد و آحاد مختلف جامعه، وحدت گرایی و یا همان همدلی مورد تأیید دین و انسان‌گرایی متعالی، بخش نرم‌افزاری تمدن اسلامی و اهرم اقتدار جامعه‌ی مطلوب قرآنی است. نکته‌ی اساسی و قابل تأمل در این بحث، توجه به این نکته است که سهم مؤلفه‌های فرامادّی و نرم‌افزاری تمدنی در قرآن کریم، به مراتب فراتر از مؤلفه‌های مادّی بوده است، هرچند در این نگاه، بُعد سخت افزاری تمدن و پیشرفت نیز به هیچ روی مغفول نیست.

## کتابنامه

◦ قرآن کریم

- ابن ابی الحدید، فخرالدین ابوحامد عبدالحمید (۱۴۰۴ق)، **شرح نهج البلاغه**، قم: مکتبه آیت الله مرعشی نجفی.
- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد (۱۹۷۱ق)، **تاریخ ابن خلدون**، بیروت، الاعلمی للمطبوعات.
- ابن هشام، ابومحمد عبدالملک (۱۴۱۲ق)، **سیرة ابن هشام**، بیروت: دارالكتب العلمیه.
- ابی داود، سلیمان بن الأشعث بن اسحاق بن بشیرین شدادبن عمران الأزدی السجستانی (۱۹۲۶م)، **سنن ابی داود**، چاپ مصر، ج ۴.
- امام خمینی، روح الله (۱۳۷۸ش)، **صحیفه امام**، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ره.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۰ش)، **انتظار بشر از دین**، قم: اسراء.
- بابایی، حبیب الله (۱۳۹۹ش)، **تنوع و تمدن در اندیشه اسلامی**، چاپ اول، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- بهجت پور، عبدالکریم (۱۳۸۷ش)، **تفسیر همگام با وحی**، چاپ دوم، قم: سبط النبی.
- بهشتی، سید محمد حسین (بی تا)، **حق و باطل از دیدگاه قرآن**، تهران: تهیه و تنظیم بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید آیت الله بهشتی.
- جرجانی، میر سید شریف (۱۳۷۷ش)، **تعريفات**، ترجمه سید حسن عرب و سیما نوربخش، تهران: نشر فریزان، ج ۱.
- جعفری، محمد تقی (۱۳۵۸ش)، **ترجمه و تفسیر نهج البلاغه**، چاپ دوم، ج ۵، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- جمشیدی، محمد حسین (۱۳۸۸ش)، **اندیشه سیاسی امام خمینی**، چاپ دوم، تهران: انتشارات پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
- حزاعی، حسن، (۱۱۰۴ق)، **وسایل الشیعه**، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین.
- حرانی، ابومحمد حسن بن علی بن حسین بن شعبه (۱۳۹۸ق)، **تحف العقول**، تهران، کتابفروشی اسلامیه.
- خمینی، روح الله، رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۵ش)، **ولايت فقيه** (حکومت اسلامی)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ره.
- دورانت، ویل (۱۳۶۷ش)، **تاریخ تمدن**، ج ۱، ترجمه احمد آرام و دیگران، چاپ سوم، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- سید رضی (۱۳۹۸ش) **نهج البلاغه**، ترجمه سید جعفر شهیدی، چاپ سوم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- صدر، سید محمد باقر (بی تا)، **فدل فی التاریخ**، تحقیق عبدالجبار شراره، بیروت: مرکز الغدیر لدراسات الاسلامیه.
- —، (۱۳۶۱ش)، **عبدات در اسلام**، ترجمه کاظم خلخالی، ج ۱، تهران: مؤسسه مطبوعاتی عطایی.
- —، (۱۴۰۱ق)، **المدرسة القرانية**، تهران: دارالكتب الایرانی.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۸۳ش) **سنن النبی**، ج ۳، ترجمه عباس عزیزی، قم: انتشارات صلاة.
- فارابی، ابونصر (۱۹۹۳م)، **السياسة المدنيه**، بیروت: دار المشرق.



- کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، **اصول کافی**، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- گیوون، ادوارد (۱۳۷۳ش)، **انحطاط تمدن روم**، ترجمه طاهری، تهران، علمی و فرهنگی، چاپ سوم.
- لویون، گوستاو (۱۳۳۴ش)، **تمدن اسلام و غرب**، ترجمه محمدتقی فخر، تهران: انتشارات علمی.
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق)، **بحار الانوار**، بیروت: دارالحکایۃ للتراث العربي.
- مطهری، مرتضی (۱۳۵۷ش)، **خدمات مقابل اسلام و ایران**، تهران، انتشارات صدرا.
- ——، —— (۱۳۵۷ش)، **انسان و ایمان**، چ دوم ، قم: انتشارات صدرا.
- ——، —— (۱۳۶۹ش)، **فلسفه تاریخ**، تهران: انتشارات صدرا.
- ——، —— (بی تا)، **قیام و انقلاب مهدی از دیدگاه فلسفه تاریخ و شهادت**، چ پنجم، تهران: جهاد سازندگی.
- معادیخواه، عبدالمجید (۱۳۷۲ش)، **فرهنگ آفتاب**، فرهنگ تفصیلی مفاهیم نهج البلاغه، تهران: انتشارات ذره.
- مهاجر، واعظ (۱۳۵۱ق)، **تمدن در اسلام**، تهران، سنایی.
- نوری، میرزا حسین (۱۴۰۸ق)، **مستدرک الوسائل**، قم: مؤسسه آل البيت.